



اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، علمی، ورزشی، هنری و ...

صباح اُمید - شماره ی ۵- آبان ماه ۱۳۹۵ - مورخ ۱۴۳۸ هجری قمری

ماهانامه ی

عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي أَسْمَاءَ الْمُؤْمِنِينَ، وَابْنِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
بَنِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَارَ اللَّهِ وَابْنِ نَارِهِ، وَالْوَثَرَ الْمُتَوَثِّرَ،
السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حُلَّتْ بِفَنَائِكَ، وَعَلَيْكُمْ مَعَ جَمِيعَا سَلَامِ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيََتْ وَبَقِيَ
الْبَلَدُ وَالنَّهَارُ، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزْءَةُ وَعَظُمَتِ الْعَصِيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ
وَعَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السُّلُوكَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السُّلُوكَاتِ، قَلْبُنَا اللَّهُ أُمَّةً أَسْتَشْتِ أَسَانِ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ

[illegible]



در این شماره می خوانید ...

- ۳..... سخن سر دبیر
- ۴..... شور و شعور حسینی
- ۵..... شبیه
- ۵..... دروغ، گناه کبیره
- ۶..... گزیده ی بیانات رهبری در ۱۳ آبان ۹۵
- ۷..... چهار شمع
- ۷..... یار مهربان
- ۸..... نجوم و تاریخ تحول آن
- ۹..... غار علیصدر
- ۱۰..... مهجوریت قرآن
- ۱۱..... شهادت در اندیشه ی امام خمینی (ره)
- ۱۲..... قایق
- ۱۲..... در نهان عاشق شدم
- ۱۳..... چالش دانشجویی
- ۱۴..... نکات تربیتی تحقق یافته پیش از حادثه ی کربلا
- ۱۵..... ف مثل فوتبال، ف مثل فرهنگ
- ۱۶..... ملاک ازدواج و انتخاب همسر آینده در اسلام و قرآن
- ۱۷..... مسابقه

صاحب امتیاز: دفتر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری
مدیر مسئول: محمد آذریون
سر دبیر: سینا الوند
طراح و صفحه آرا: سینا الوند
ویراستار فنی: فرهاد نظری

اعضای هیئت تحریریه :

محمد آذریون - سینا الوند - جواد اسدی - علی سالکی -
بهزاد نصیری - مهدی سرباز نژاد - علی چراغی - امیر علی
نسب - امیرحسین کارآمد - فرهاد نظری - مسعود اسد
بیگی - حسین ساعدی - میلاد ایزدی - علی آسترکی - میلاد
نوری - اصغر پاک وکیل - احد سعدیان - اکبر معرفت - امین
هاشمی - مهدی احمدی - مهدی شیری - بهزاد شراهی - حسن
محمودی - طاها ساعدپناه - مجتبی هاشمی تبار - محمدرضا
علی نیا - مرتضی رضایی ممتاز - حسین اشرفیان - امیر سمعی

ناشر : دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید مقصودی
همدان

نشانی : میدان هگمتانه - خیابان شهید توپچی

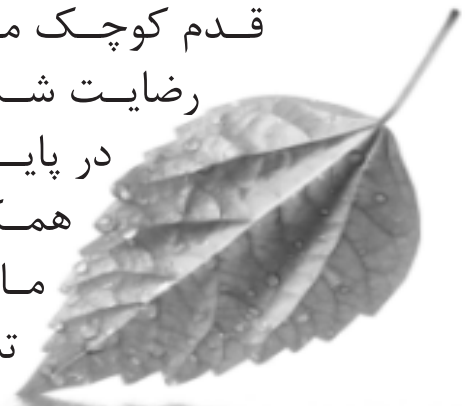


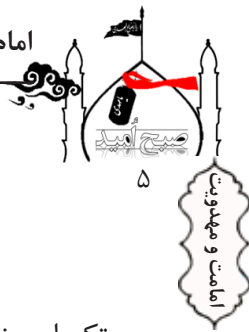
سپاس و ثنای بی حد، شایسته ی ذات بی همتای
خداوندی است که این فرصت را به بنده ی حقیر
ارزانی داشت تا با سر دبیری نشریه ی صبح امید
در خدمت شما دانشجو معلمان خوش ذوق و
فَعّال باشم.

لحن سرد پلر آن چه باعث شد علی رغم چالش های
پیش رو، انتشار نشریه در اولویت قرار
گیرد و فرصتی ناب تعبیر شود، باور دست اندر کاران
نشریه مبنی بر این بود که بدون فکر و ایده ی نو،
فرهنگ یک جامعه دچار رکود و فاقد تحرک و بالندگی
می شود. بنابراین بر آن شدیم که با انتشار نشریه
ی صبح امید زمینه ی رشد و بالندگی اندیشه ی شما
دانشجو معلمان را که پایه های فرهنگ، پیشرفت و تعالی
محسوب می گردد را ایجاد کنیم و نشریه، محلی برای
بیان نظرات و اندیشه ها بوده و اساتید و دانشجویان در
آن به تعامل و تفاهم در خور برسند و آرا و عقیده های
موجود بررسی و نقد گردد.

موفقیت و ادامه ی راه برای ما ممکن نیست مگر با
حمایت، همدلی و مشارکت تک تک شما دوستان عزیز
که همواره ما را همراهی کرده و خواهید کرد. بنابراین
فرصت را غنیمت شمرده و برای همکاری در شمارگان آتی
از داوطلبان گرامی دعوت به عمل می آید. امید است
قدم کوچک ما مورد رضای حضرت حق واقع شده و
رضایت شما عزیزان را فراهم نماید.

در پایان وظیفه ی خود می دانم از زحمات و
همکاری تمامی کسانی که در این یک سال
ما را در چاپ و تداوم این نشریه یاری نمودند
تشکر و قدردانی نمایم.





شعر حسینی

تکراری نمی نویسم، پس صفحه را ورق نزنید. شعور چه دارد که شور ندارد؟ به فکر فرو نروید، کمی که دقت کنید متوجه خواهید شد، بلی، فقط یک «ع».

ع مثل عرفان؛ معرفت و شناخت. بشناسیم هدف و ادب و اخلاق و منش و مرام امام حسین (ع) را. دو کتاب برداریم و بخوانیم، تا بدانیم چرا یک انسان عاقل با تمام اهل خاندان و زندگی خود، بی دلیل از خانه و کاشانه ی خود نمی زند و عزم کوفه نمی کند. تصمیم، تصمیم بزرگی است لذا نمی تواند بی هدف و علت باشد. آیا تاکنون شناخته ایم مکتب و مرام امام حسین را؟ مکتب و مرام امام زمان را چطور؟ چقدر می شناسیم کسی را که برایش مِشکی می پوشیم محرم را و برایش پرشور می شویم. شمر هم حافظ کل قرآن بود، راستی شمر هم کربلایی شد. لشکر عمرسعد همه غسل می کردند و وضو می گرفتند تا بروند نوه ی پیغمبرشان را بکشند.

ع مثل عمق؛ شور لحظه ای است و نهایتش چند ساعت طول می کشد. و تأثیرش هم برای مدت کوتاهی روی آدم نمایان می شود ولی شعور عمق دارد. عمیق است و طولانی. تو را یک عمر حسینی می کند و رویت طوری تأثیر می گذارد که همیشه شور داشته باشی.

ع مثل علم؛ چه خوب می شود علم و بدانیم که در مقابل ظلم باید نیاید. بدانیم که امر به معروف که اگر نبود، نمی شد دلیل حرکت دارد که حتی در گرماگرم جنگ برپا ع مثل عرضه؛ عرضه داشته باشیم مرد سر عهدمان بمانیم و وقتی آمد که او را صدا کردیم بیاید.. بد قولی هیأت هایمان و هم نامه های داخل است که کوفیان برای امام حسین (ع) باز کنی چنین نوشته اند: آقاجان بیا، شده است. بیا که به جان آمده ایم. کوفیان هم حسین (ع) دعوتشان را لبیک گفت و رفت، ولی شد آنچه که نباید. ما نشویم کوفی و مهدی که بیاید، در دعوت خود شک کنیم و کربلا تکرار شود.

ع مثل عزم؛ عزم کنیم که دیگر گناه نکنیم تا شورمان تبدیل به شعور شود. ع مثل عشق؛ همه اینها را که انجام دهیم؛ شورمان، شورمان را می کند عشق. شعور که داشته باشیم می شویم عباس. دغدغه ی عباس این نبود که آب بیاورد تا علی اصغر شش ماهه جرعه ای آب بنوشد، این نبود که رقیه ی سه ساله سیراب شود یا دل رباب و زینب آرام گیرد و یا برادرش خوشحال شود.. نه، هیچکدام.

همه هم و غم عباس این بود که آب بیاورد تا امر امام زمانش را عملی کند. وقتی مشک تیر خورد، اشک عباس رنگین تر از آب مشک عباس بود..

چرا؟ چون که نتوانسته بود خواسته ی امام عصر خویش را انجام دهد. شعور که داشته باشیم ما هم عباس مهدی می شویم و امام زمان خود را شناخته و بر حرف هایش عالم و عامل می شویم. آن موقع او نیز می آید

به قلم دانشجو معلّم ع.س

چرا با این که امام حسین (ع) میدانست که قیامشان باشکست ظاهری روبرو می شود و باعث کشته شدن اهل بیت و یارانش میگردد، قیام کرد؟! ۳

*- قطعاً امام حسین علیه السلام، مبتنی بر علم امامت، نه تنها به حوادث گذشته و پیشروی خود علم داشتند، بلکه به مهمی حوادث جهان و آثار آن تا آخر الزمان علم داشتند.

*- اما، این که اگر میدانستند، پس چرا رفتند؟ سؤالی است که پاسخ در درون خودش است. و پاسخ این است که «چون میدانستند و علم داشتند رفتند».

*- توجه به این نکته ضروری است که در القای افکار و باورهای انحرافی، همیشه سعی دارند به صورت مستقیم و غیر مستقیم به اذهان عمومی تلقین کنند که «اگر انسان نادانسته و اتفاقی به کار خوبی دست بزند و یا در جریانی غافلگیر شود و ... ارزش دارد» (!؟) در صورتی که اگر آگاهانه و با اختیار به علم خود عمل نماید ارزشمند است. ارزش در «عمل به علم و ایمان» است، نه عمل بر اساس جهل و نادانی و یا بیخبری. بدیهی است هر انسان عادل، حکیم و عالمی که بداند چه نقشی در جهان هستی دارد، چه تکالیف و وظایفی بر عهده ی اوست، چگونه و در چه زمانی باید بدان جامهی عمل بپوشاند، آثار عمل صالحش چیست، اگر آن عمل را انجام دهد در چه رتبه و درجهای قرار خواهد گرفت، حتماً بدان عمل مینماید. چه رسد به شخص امام که انسان کامل میباشند.

*- مگر آن بسیجی که روی مین میرود تا راه را برای سپاهیان خدا در دفاع از اسلام و کشور باز کند، نمیداند چه پیش میآید؟! مگر آن مادری که فرزند جوان خود را برای انجام عملیات بر علیه دژخیمان غاصب به میدان میفرستد، نمیداند چه پیش میآید و ... ؟

پس، امام حسین (ع) که انسان کامل و امام معصوم میباشند، بهتر و بیشتر از هر انسان دیگری میدانستند که چه جایگاه و وظایفی در مقابله با ظلم، بیداری اذهان عمومی در طی قرون متوالی، احیای اسلام راستین و ... بر عهده دارند و نتیجه و برکات این حرکتشان چه خواهد بود؛ بنابر این، بر اساس علم و آگاهی خود عمل نمودند و پیروز شدند.

دروغ، گناه گیره

دروغ در دنیا و آخرت، انسان را از رحمت الهی محروم می کند و در میان مردم، فرد را بی اعتبار می نماید و اعتماد عمومی را سلب و جامعه را به بیماری نفاق دچار می سازد و از آفات زبان و خراب کننده ی ایمان است. علت اصلی دروغ، عقده، حقارت و خود کم بینی انسان دروغگو می باشد.

اما باید دانست که این عمل آثار فراوانی به همراه دارد چنانچه از امام سجّاد (ع) نقل شده است که ایشان فرموده اند: اتَّقُوا الْكَذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ، فَيُكَلِّ جِدَّ وَهَزْلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ؛ از دروغ خواه کوچک باشد و یا بزرگ و چه شوخی باشد و یا جدی، بپرهیزد، زیرا انسان هرگاه در چیز کوچک دروغ بگوید، به گفتن دروغ بزرگ نیز جرأت پیدا می کند.

علاوه بر این حضرت محمد (ص) درباره ی آثار دروغ در زندگی افراد می فرمایند: الْكَذِبُ يَنْقُصُ الرِّزْقَ؛ دروغ، روزی را کم می کند، و نیز امام موسی کاظم (علیه السلام) در سخنی گرانسنگ بیان می دارند: ادَاءُ الْإِمَانَةِ وَالصِّدْقُ يَجْلِبَانِ الرِّزْقَ، وَالْخِيَانَةُ وَالْكَذِبُ يَجْلِبَانِ الْفَقْرَ وَ النِّفَاقَ؛ ادای امانت و راستگویی روزی را زیاد می کند و خیانت و دروغگویی باعث فقر و نفاق می شود.



گزیده ی بیانات رهبری در دیدار دانش آموزان و دانشجویان در روز ۱۳ آبان ۹۵

سبکی

اینکه گفتند در مقابل آمریکا بایستید، هرچه فریاد دارید بر سر آمریکا بزنید، به معنای دفاع از ارزش ها است؛ نه فقط ارزش های مخصوص مسلمان ها، دفاع از ارزش های انسانی. امروز به اعتراف خود آمریکایی ها، دولت آمریکا و نظام آمریکا از ارزش های انسانی فرسنگ ها دور افتاده. این منظره ی دو نامزد [ریاست جمهوری] آمریکا را دیدید؟ حقایقی که این ها بر زبان راندند دیدید؟ شنیدید؟ این ها آمریکا را افشا کردند. چند برابر چیزهایی را که ما می گفتیم و بعضی باور نمی کردند و نمی خواستند باور کنند، خود این ها گفتند؛ و جالب این است که آن که صریح تر گفت، بیشتر مورد توجه مردم قرار گرفت. آن مرد چون واضح تر گفت، صریح تر گفت، مردم آمریکا بیشتر به او توجه کردند. طرف مقابل گفت این پوپولیستی کار می کند؛ عوامگرایانه، چرا عوامگرایانه؟ برای خاطر اینکه حرف هایش را مردم نگاه می کردند، می دیدند درست است؛ در واقعیات زندگی خودشان آن را می دیدند. ارزشهای انسانی در آن کشور نابود شده و لگدمال شده است؛ تبعیض نژادی وجود دارد. همین چند روز قبل از این، آن مرد در تبلیغات انتخاباتی اش ایستاد و گفت شما اگر رنگین پوست هستید، اگر سیاه پوست و سرخ پوست هستید، در خیابان های نیویورک و شیکاگو و واشنگتن و کالیفرنیا وقتی راه می روید، نمی توانید مطمئن باشید که تا چند دقیقه ی دیگر زنده اید. شما ببینید! این حرف را کسی دارد می زند که انتظار دارد چند روز دیگر برود در کاخ سفید، بنشیند آمریکا را اداره کند. نژادپرستی آمریکا یعنی این

فکر غلط و خطائی که به نحوی از سوی آمریکایی ها تزریق می شود و کسانی هم در داخل آن را ترویج می کنند، این است که اگر ما با آمریکا سازش کنیم، مشکلات کشورمان حل خواهد شد.

[این] از آن اشتباهات عجیب و غریب و بسیار خطرناک [است]. [میگویند] اگر ما با آمریکا سازش کردیم، مشکلات کشور حل می شود. خب، حالا ده تا دلیل می شود شمرد برای اینکه این حرف غلط است، این حرف دروغ است، این حرف فریب است. سازش با آمریکا مشکلات کشور را به هیچ وجه حل نمی کند؛ نه مشکلات اقتصادی را، نه مشکلات سیاسی را، نه مشکلات امنیتی را، نه مشکلات اخلاقی را، بلکه بدتر خواهد کرد. ده پانزده دلیل وجود دارد و می شود شمرد و ردیف کرد برای این قضیه؛ آخری اش همین قضیه ی برجام است. من چقدر در طول مذاکرات گفتم که این ها بدعهدند، اینها دروغ گویند، اینها پای حرفشان نمی ایستند؛ حالا ملاحظه می کنید! امروز آن کسی که دارد می گوید آنها بدعهدند دیگر من [فقط] نیستم؛ مسئولین محترم کشور، خود مذاکره کنندگان ما که این همه زحمت کشیدند، یک سال و خرده ای مذاکره کردند، رفتند، نشستند، برخاستند؛ ده روز، پانزده روز، بیست روز خارج از کشور، پشت میز مذاکره با آن همه زحمت، عرق ریختند، زحمت کشیدند، آنها دارند می گویند.

در همین جلسه ی وزرای خارجه ای که در نیویورک، در حدود یک ماه قبل تشکیل شد، وزیر محترم خارجه ی ما هم شرکت کرد، آنها هم شرکت کرده بودند؛ در آن جلسه وزیر خارجه ی ما یک کیفرخواست بزرگی علیه آنها ذکر می کند؛ می گوید شماها این کار را کردید که نباید می کردید، این کار را نکردید که باید می کردید؛ یک کیفرخواست، یک اذعانامه؛ جوابی هم نداشتند؛ خب اینها این [طور] هستند؛ سازش کنید سر سوریه، سازش کنید سر حزب الله، سازش کنید سر افغانستان و پاکستان، سازش کنید سر عراق، سازش کنید سر مسائل داخلی؛ با چه کسی؟ با آن کسی که لحظه ای از دشمنی فروگذار نمی کند. هدفشان این است که نگذارند این ملت رشد کند، هدفشان این است که نگذارند مشکلات اقتصادی این کشور حل بشود؛ [آنوقت] اینها می آیند کمک به حل مشکلات کنند؟

اولاً طرف دروغگو است، فریبگر است، بدعهد است، خنجر از پشت بزن است، در همان حالی که دارد با یک دست دست می دهد، به قول خودشان یک مشت سنگ در دست دیگرش است که بزند به سر طرف مقابل. طرف، اینجور آدمی است. ثانیاً آمریکا می خواهد مشکلات ملت ایران را حل کند؟ خود آمریکا دچار بحران است؛ این را چرا نمی گویند؟ این را همه ی دستگاههای مهم قضاوت کننده ی در این گونه مسائل در دنیا، حتی خود آمریکایی ها دارند می گویند. آمریکا دچار بحران است؛ بحران اقتصادی، بحران بین المللی، بحران سیاسی، بحران اخلاقی؛ خودش دچار بحران است. امروز قرض های دولت آمریکا تقریباً نزدیک به تولید ناخالص کل آمریکا است؛ این نشانه ی بحران است، این را اقتصاددان ها می گویند. می گویند هر وقتی که دیون یک دولت نزدیک شد به تولید ناخالص یک دولت، این دولت در حال بحران است؛ این اقتصاد اقتصاد بحران است؛ امروز آمریکا اینجوری است. آن مقداری که بدهکار است، نزدیک به حدود شصت و چند درصد تولید ناخالص ملی اش است؛ این می خواهد به چه کسی کمک بکند؟ این می خواهد بکند، این می خواهد بکند تا خودش را ترمیم بکند؛ این می آید به اقتصاد کشوری کمک کند؟ این از لحاظ اقتصادی.

از لحاظ سیاسی [هم] دچار بحرانند. امروز بدون استثنا، در هر نقطه ای از دنیا این را من با قاطعیت عرض میکنم- که یک ملتی قیام کند، حرکت کند علیه مستبدی، علیه دولتی، علیه حکومتی، شعارش «مرک بر آمریکا» است؛ یکروز شعار مرک بر آمریکا فقط مال اینجا بود؛ امروز در منطقه ی غرب آسیا، در منطقه ی شرق آسیا، [حتی] در خود اروپا، در منطقه ی آمریکای لاتین، در منطقه ی آفریقا، ملت هایی که قیام می کنند، اولین شعارشان علیه آمریکا است؛ این وضع سیاسی آمریکا است. بحران از این بالاتر؟

سفارش من به جوان ها این است که با چشم باز نگاه کنید، با بصیرت نگاه کنید، هر حرفی را از هر گوینده ای نپذیرید. مبدأ حرکت و مبدأ انقلاب، امام بزرگوار است، حرف او را حجت بدانید؛ نگاه کنید ببینید امام چه می گفت. نگویند اگر امام هم امروز بود، اینجوری عمل می کرد؛ نخیر، این غلط است؛ ما سالیهای متعددی با امام بودیم و امام را بهتر از آنها می شناسیم. امام اگر امروز بود، همان فریاد ابراهیمی، همان فریاد بت شکن را امروز هم میزد؛ همان فریادی که ملت را بیدار کرد و به انقلاب رساند. خب شما که می گویند مرک بر آمریکا، ما هم که موافقم، حرفی نداریم.

داستان چهار شمع

چهار شمع به آهستگی میسوختند، در آن محیط آرام صدای صحبت آنها به گوش میرسید. شمع اول گفت: «من صلح و آرامش هستم، هیچ کسی نمیتواند شعله ی مرا روشن نگه دارد من باور دارم که به زودی میمیرم.....» سپس شعله ی صلح و آرامش ضعیف شد تا به کلی خاموش شد.

شمع دوم گفت: «من ایمان و اعتقاد هستم، ولی برای بیشتر آدمها دیگر چیز ضروری در زندگی نیستم پس دلیلی وجود ندارد که دیگر روشن بمانم.....» سپس با وزش نسیم ملایمی ایمان نیز خاموش گشت.

شمع سوم با ناراحتی گفت: «من عشق هستم ولی توانایی آن را ندارم که دیگر روشن بمانم، انسانها من را در حاشیه ی زندگی خود قرار داده اند و اهمیت مرا درک نمیکنند، آنها حتی فراموش کرده اند که به نزدیکترین کسان خود عشق بورزند.....» طولی نکشید که عشق نیز خاموش شد.

ناگهان کودکی وارد اتاق شد و سه شمع خاموش را دید، گفت: «چرا شما خاموش شده اید، همه انتظار دارند که شما تا آخرین لحظه روشن بمانید.....». سپس شروع به گریستن کرد..... پس...

شمع چهارم گفت: «نگران نباش تا زمانی که من وجود دارم ما میتوانیم بقیه ی شمعها را دوباره روشن کنیم، من امید هستم. با چشمانی که از اشک و شوق میدرخشید، کودک شمع امید را برداشت و بقیه ی شمعها را روشن کرد.

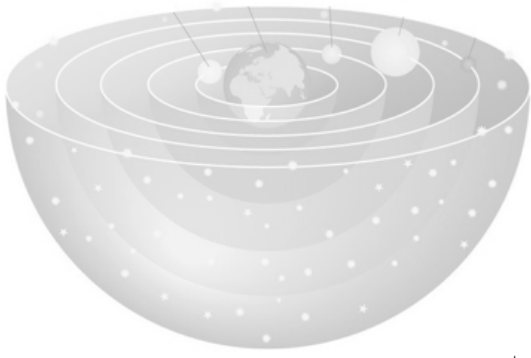
یار مهربان

نام کتاب: درسهای عاشورا/ ناشر: انقلاب اسلامی

مجموعه ی حاضر رهنمودهای رهبر معظم انقلاب درباره ی درسهای عاشورا است که به صورت موضوعی تدوین و بعد از نمایه زنی و تیتربندی مطالب، در اختیار علاقه مندان قرار گرفته است. این کتاب یکی از آثار موضوعی استخراج شده از کتاب مرجع «آفتاب در مصاف» - مشتمل بر تمامی بیانات رهبری از سال ۵۷ تا ۹۰ در مورد سرور و سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) - میباشد.

«درسهای عاشورا» بیش از ۵۰ درس از مکتب حسینی از جمله: تنوع و جاودانگی درسهای عاشورا، وجوب قیام برای اصلاح جامعه ی اسلامی، لزوم شناخت وظیفه ی اصلی، انجام به موقع تکلیف، مقابله با جدایی دین از سیاست و سه ویژگی برجسته و تعیین کننده ابی عبدالله (علیه السلام) را شامل میگردد.

در بخشی از کتاب و به نقل از خطبه نماز جمعه ی رهبر انقلاب در عاشورای سال ۱۳۷۴ آمده است: «اگر این حادثه را دقیق در نظر بگیرید، شاید بشود گفت انسان میتواند در حرکت چند ماهه ی حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) از آن روزی که از مدینه خارج شد و به طرف مکه آمد، تا آن روزی که در کربلا شربت گوارای شهادت نوشید، بیش از صد درس مهم برشمارد. نخواستم بگویم هزارها درس؛ میشود گفت هزارها درس هست، ممکن است هر اشارهی آن بزرگوار یک درس باشد. اما اینکه میگویم بیش از صد درس، یعنی اگر ما بخواهیم این کارها را مورد مذاقه قرار دهیم، از آن میشود صد عنوان و سر فصل بدست آورد که هر کدام برای یک امت، برای یک تاریخ و یک کشور؛ برای تربیت خود و اداره ی جامعه و قرب به خدا درس است.»



نجوم و تاریخ تحول آن

در ابتدا با معنای لغوی این علم آشنا می شویم. نجوم (astornomy) از دو واژه ی یونانی، آسترون (ستاره) و نوموس (قانون) گرفته شده است. در زبان عربی هم کلمه نجم به معنای ستاره و نجوم، جمع نجم به معنای علم ستارگان کاربرد دارد. بدون شک ستاره شناسی از کهن ترین و اصیل ترین علوم به شمار می رود؛ زیرا آسمان پر رمز و راز از ابتدای تاریخ بشریت کانون توجه و کنجکاوی انسان بوده است، در حقیقت شناخت فعلی ما از جهان امروز تا حد زیادی مدیون تبخر و تلاش ستاره شناسان قدیم است. با بررسی آثار تاریخی به جای مانده از تمدن سومریان می توان گفت که اولین قومی بودند که به بررسی حرکت ستارگان پرداختند و به فهم بسیار ابتدایی در خصوص گردش فصول رسیدند و کشاورزی خود را منظم تر ادامه دادند، چینی ها به کسوف (خورشید گرفتگی) و خسوف (ماه گرفتگی) علاقمند بودند و مصریان باستان، خورشید را بیشتر از همه می پرستیدند و عقیده داشتند که خدای بزرگ، هر روز به هنگام طلوع با سوار شدن در قایقی که پشت الهه آسمان «نوت» قرار داشت از پهنه اقیانوس فضا می گذشت. اما به طور کلی تاریخ علم نجوم را می توانیم به سه بخش یا سه دوره تقسیم کنیم:

دوره ی زمین مرکزی - دوره ی کیهانی - دوره ی کیهانی

۱. دوره ی زمین مرکزی

ویژگی مهم این دوره این است که منجمان قدیم بر این باور بودند که زمین مرکز جهان است و حرکتی ندارد و خورشید، ماه و ستاره ها به دور زمین می چرخند ... شاید این موضوع به نظر تان غیر علمی و حتی خنده دار باشد اما نظریه ی زمین مرکزی برای اولین بار، ۱۵۰ سال قبل از میلاد و توسط ریاضیدان یونانی به نام بطلمیوس ارائه شد و تا قرن ها مورد قبول جامعه علمی جهان بود.

۲. دوره کیهانی و نظریه ی انقلابی خورشید مرکزی

نیکولانس کوپرنیک منجم و اخترشناس لهستانی در سال ۱۵۴۳ میلادی، حدوداً ۱۷۰۰ سال بعد از بطلمیوس نظریه ی معروف خورشید مرکزی خود را ارائه داد و ثابت کرد که زمین نه تنها مرکز جهان نیست بلکه سیاره ای است که به همراه چند سیاره ی دیگر به دور خورشید می چرخد؛ همچنین خورشید یکی از ستاره های بیشمار آسمان است که بعضی از خورشید بزرگتر و بعضی کوچکترند. قابل توجه است، به دلیل آن که نظریه ی کوپرنیک با عقاید مذهبی کلیسا و مذهب کاتولیک منافات داشت، در مسیر اثبات نظریه های خویش مانند بسیاری از دانشمندان هم دوره ی خود، متحمل رخ های فراوان گشت.

۳. دوره ی کیهانی

در اوایل قرن بیستم، تلاش های رصدی ادوین هابل، دانشمند و اخترشناس آمریکایی، منجر به تحولی عظیم در کیهانشناسی شد و هابل برای اولین بار ثابت کرد که کهکشان راه شیری یکتا نیست و تنها یکی از هزاران کهکشان های جهان می باشد.

از کشف بزرگ هابل که سبب درک عظمت توصیف ناپذیر جهان برای همگان شد، تا کنون هر روز شاهد انتشار نظریه های علمی جدید و ساخت دستگاه ها و تلسکوپ های قدرتمند هستیم که نشان می دهد تا پایان دوره ی کیهانی راه دور و درازی در پیش داریم. ادامه دارد ...

اسرار ازل راز تو دانی و نه من

وین حرف معانه تو خوانی و نه من

هست از پس پرده گفتگو من و تو

چون پرده بر افکنی تو مانی و نه من

«خیام»

به قلم دانشجو معلم علی آستری





غار علیصدر

غار علیصدر یکی از غارهای تالابی ایران و از معدود غارهای آبی جهان است. علیصدر همچنین بزرگترین غار آبی جهان می باشد. این غار در ارتفاعات ساری قیه نزدیک روستای علی صدر شهرستان کبودرآهنگ در استان همدان واقع شده است. ارتفاع غار از سطح دریا ۲۱۰۰ متر است. محوطه ی غار دالانهای پیچ در پیچ و دهلیزهای متعددی دارد. از مجموعه رشته آب ها، دریاچه بزرگی در درون غار به وجود آمده و از این رو نفوذ به ژرفای غار تنها با قایق میسر است. غار علیصدر یکی از دیدنیهای جهانگردی استان همدان است. غار علیصدر بیست و سومین اثر طبیعی ملی است که توسط میراث فرهنگی در ۱۵ دی ۱۳۸۷ در فهرست میراث طبیعی ایران قرار گرفت. زمین شناسان قدمت سنگهای این غار را به دوره ی ژوراسیک از دوران دوم زمینشناسی (۱۹۰-۱۳۶ میلیون سال قبل) نسبت میدهند.

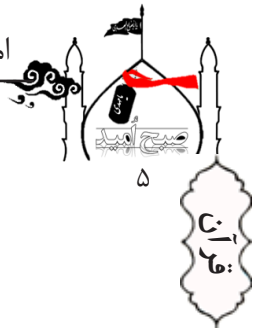
مردم روستای علی صدر و روستاهای اطراف، از قدیمالایام به وجود این غار پی برده بودند و از آب آن بهره برداری میکردند. علاوه بر این، در صد سال گذشته، اهالی ده با هدایت مازاد آب نهر سراب به غار علیصدر، از آن به عنوان مخزن و سدی برای استفاده در فصل گرما بهره میبرده اند و همین موضوع باعث شده بود تا سطح آب در قسمت شرقی غار تا ارتفاع ۲,۲۰ متر یعنی تا نزدیکی دهانه ی ورودی غار بالا بیاید و امکان دسترسی به غار را تا سالها غیرممکن کند؛ تا اینکه با وقوع زلزله ی مخرب فارسینج در ۲۲ آذرماه ۱۳۳۶، و ایجاد شکاف در کف غار سراب، آب نهر سراب به یکباره قطع شد و طی ۶ سال یعنی حدود سال ۱۳۴۲ سطح آب غار علیصدر به ارتفاع طبیعی خود رسید و ورود به غار میسر گشت و به تدریج پای کوهنوردان به درون غار باز شد.

اولین کاوش حرفهای و برنامه ریزی شده به غار علیصدر در ۵ مهرماه ۱۳۴۲ شمسی توسط گروهی ۱۴ نفره از اعضای هیئت کوهنوردی همدان انجام شد که توانستند با کسب اطلاعات قبلی و همراه بردن تجهیزات لازم برای حرکت روی آب، با عبور از دریاچه، از شعبات و تالارهای مختلف آن بازدید کنند و زیبایی و عظمت داخل آنرا ببینند و اولین اطلاعات را از وسعت و ژرفای دریاچه و طول و عرض و عمق و ارتفاع غار بدست آورند.

علی رغم انتشار خبر این بازدید و بازدیدهای متعاقب، تا سال ۱۳۵۲ دهانه ی غار تنگ و در حدود ۵۰ سانتیمتر بود و دسترسی به داخل غار تنها توسط کوهنوردان حرفهای ممکن بود؛ تا اینکه عبدالله حاجیلو که از سال ۱۳۴۱ ریاست هیئت کوهنوردی همدان را بر عهده داشت و از جلب توجه مقامات برای توسعه ی غار مأیوس شده بود، شخصاً دست به کار شد و با مقبولیتی که در شهر و استان داشت با کمک مردم محلی و استفاده از بازوی هیئت کوهنوردی و انجمن شهرستان و استان، سرانجام دهانه ی غار در اردیبهشت ماه ۱۳۵۳ به

عرض ۵ متر و ارتفاع ۳ متر باز شد. در سال بعد، با بتونریزی قسمتی از کف غار، مسیر خشکی نیز برای راهپیمایی در غار ایجاد شد و سپس با تجهیز غار به چند قایق و نیز تأمین روشنایی داخل آن، در تاریخ ۴ خردادماه ۱۳۵۵، غار علیصدر به بهره برداری رسید و بلیطهای چاپ شده برای بازدید گردشگران تحویل اداره ی تربیت بدنی همدان گردید.





مهوریت قرآن

امروزه قرآن حتی در میان مسلمانان مهجور است؛ برخی توان تلاوت آن را ندارند، برخی نمی خوانند و برخی از اسرار و نکات آن محروم اند و برخی به آن عمل نمی کنند. این مهجوریت، شکایت پیامبر اکرم را در قیامت به دنبال دارد که می فرمایند: پروردگارا همانا قوم من این قرآن را کنار زدند. باید بدانیم که قرآن، فقط کتاب تلاوت و تجوید و حفظ و مسابقه و زینت سفره ی عقد و روی سر مسافر و وسیله ی سوگند و بر سر قبور خواندن و در مراسم افتتاحیه برای جمع شدن دعوت شدگان و امثال آن نیست. گرچه این امور، نشانه ی حضور قرآن در صحنه ی زندگی مردم و احترام آنان به قرآن و مقدس شمردن آن است و قرآن نیز خود به تلاوت آن دستور داده و به زیاد خواندن آن توصیه کرده است؛ اما تمام این امور عبورگاه است نه توقفگاه. خداوند تدبّر در قرآن را لازم شمرده و کسانی را که اهل تدبّر نیستند، توبیخ کرده است.

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (آیا بر دل ها قفل خورده است که در قرآن تدبّر نمی کنند؟) «محمد ۲۴»

دستور تدبّر برای همه ی عصرها و نسل هاست تا کسی گمان نکند همه ی نکات قرآن را پیشینیان فهمیده اند و دیگر جایی برای تدبّر و تأمل نیست. قرآن را باید همانند نماز به پا داشت. خداوند درباره ی اهل کتاب می فرماید: وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را که به سوی آن ها نازل گردیده، به پا دارند، از هر سو نعمت ها به آنان سرازیر می شود).

با اینکه قرآن نااهلان را به حیوان و جماد تشبیه کرده است و کلماتی مثل کمثل الحمار، کمثل الکلب، کالانعام و کالحجّاره درباره ی آنان به کار برده است؛ ولی درباره ی کسانی که کتاب آسمانی را به پا نمی دارند، می فرماید: يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ... (ای اهل کتاب، هیچ و پوچید مگر آنکه کتاب آسمانی را به پا دارید). «مائده ۶۸»

راستی آیا ما قرآن را به پا داشته ایم؟ آیا راه و روش زندگی ما بر اساس قرآن است؟

کدام فرزند را سراغ دارید که وصیت نامه ی پدرش را نخوانده است؟ چرا توصیه های خالقمان را نمی خوانیم و در آن تأمل نمی کنیم؟ به همین خاطر ما بر آن شدیم تا مطالبی را در شماره های بعدی نشریه، خدمت شما عزیزان ارائه دهیم تا بتوانیم قرآن را در حد توان خود از مهجوریت بیرون بیاوریم.

شهادت در اندیشه امام خمینی (ره)

امام خمینی (قدس سره) که خود عارفی وارسته بودند و در محراب عشق در طلب وصال یار، زندگی می کردند، در باب شهید و شهادت، مطالب ارزنده ای فرموده اند که از میان آنها می توان گزیده ای را در باب شهادت مقامات عرفانی آن ابراز داشت: «مرتبه شهادت از مراتب عالیه و کمالات نفسانیه ای است که از اولیای خدا به ارث رسیده است. ما خاکیان محجوب یا افلاکیان چه دانیم، که این «ارتزاق عند رب الشهدا» چیست؟ چه بسا مقامی باشد که خاص مقربان درگاه او - جل و علا - و وارستگان از خود و ملک هستی باشد. پس مثل من وابسته به علایق و وامانده از حقایق چه گویم و چه نویسم که خاموشی بهتر و شکستن قلم اولی تر است.»

«در واقع شهادت راهی است پر رمز و راز که تا خود انسان نرود و آن را نچشد، نمی فهمد که چیست و چگونه است و چطور باید آن را پیمود.»

شهادتی که از روی ایمان و آگاهی و در رابطه با خدا و در حال نیایش پدید آید، توأم با عشق است، زیرا که پرستش وی در خون تبلور یافته و میدان رزم، محرابش گشته و با خون سرخش وضو ساخته و در زیر رگبار گلوله خصم به ستایش معشوق خود مشغول شده و در زیر آسمان نیلگون شفق گونه به جهاد در راه حق به قیام برخاسته، که چنین عبادتی به منتهای خلوص رسیده و از بندگی به عشق عمیق دست یافته که نه تنها عابد است، بلکه عاشق، و نه تنها خدا را معبود، بلکه معشوق می داند. مقام شهادت از ملزومات مقام خلیفه الهی است که قرآن کریم وعده تجلی نور حق را بدان نوید می دهد. و این ارث از موالیان و اولیاء الله به ما رسیده است. این کلام با فرازی از سخنان امام خمینی - قدس سره - مزین خواهد شد. «شهادت ارثی است که از موالیان ما که حیات را عقیده و جهاد می دانستند و در راه مکتب پر افتخار اسلام با خون خود و جوانان عزیز خود از آن پاسداری می کردند به ملت شهید پرور ما رسیده است.»

در سخنان عارفانه امام، شهید کلمه ای است بس عظیم که در عقل کوچک ما نمی گنجد. شهید باران رحمت الهی است که به زمین خشک جان ها حیات دوباره می دهد. عشق شهید، عشق حقیقی است که با هیچ چیز عوض نخواهد شد. شهید چشمه فیض الهی است که در دنیا پدیدار شده، شهید ساغری است که آبش خون و خورش روان است. از مداد علما، شهدا برخیزند و از خون شهدا مداد علما سیراب می شوند. شهید گلاوزه عشق و مقام رفعت انسان است.

خداوند فیاض است و شهادت نبض والای او. شهید، تن برایش سنگینی می کند و مانع رسیدن اوست به محبوب. شهید نگرشی است والا، خونی است جوشان، با نوری منور و دلی لبریز از عشق به خدا. شهید آینه تاریخ است، کسی وجود او را درک نمی کند. تنها کسی می تواند شهید را بفهمد که چون او شود. او شهادت را می آفریند و شهادت حیات امتها را. شهید مظهر عشق الهی است. او با وضوی خون، با نماز عشق، با سجده حق، با ندای «فاستقم کما امرت» با پیکری خونین به سوی محبوب خود می رود و ندای حق را لبیک گوید.

«از شهداء نمی شود چیزی گفت. شهدا شمع محفل دوستانند. شهدا در قهقهه مستانه شان و در شادی وصولشان «عند ربهم یرزقون» اند، و از نفوس مطمئنانه ای هستند که مورد خطاب «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» پروردگارند. اینجا صحبت از عشق است و عشق و قلم در ترسیمش بر خود می شکافد.»

امام خمینی (ره) در عبارتی دیگر می فرماید:

«خوشا به حال آنانکه با شهادت رفتند. خوشا به حال آنان که در این قافله نور، جان و سر باختند. خوشا به حال آنهایی که این گوهر را در دامن خود پروراندند. خداوند، این دفتر و کتاب شهادت را هم چنان باز و ما را از وصول به آن محروم مکن. خداوند، کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز مبارزه اند، و نیازمند مشعل شهادت، تو خود این چراغ پرفروغ را حافظ و نگهبان باش. چرا که همین تربت پاک شهیدان است که تا قیامت فرا راه عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود.»

منبع: فصلنامه حضور، شماره ۱۸، ص ۶۹

زندگی زیباست
اما شهادت
از آن زیباتر است



ای قوم در این غزا بگریید
بر کشته کربلا بگریید
با این دل مرده خنده تا چند
امروز درین غزا بگریید
فرزند رسول را بکشند
از بهر خدای را بگریید
از خون جگر سرشک سازید
بهر دل مصطفی بگریید
وز معدن دل به اشک چون در
بر کوهر مرتضی بگریید
با نعمت عافیت به صد چشم
بر اهل چنین بلا بگریید

دخسته ماتم حسنید
ای خسته دلان، هلا! بگریید
در ماتم او خمش مباشد
یا نعره زنید یا بگریید
تا روح که متصل به جسم است
از تن شود جدا بگریید
در گریه سخن نگویند
من میگویم شما بگریید
بر دینی کم بقا بخندید
بر عالم پر عنا بگریید
بسیار درونی توان بود
بر اندکی بقا بگریید

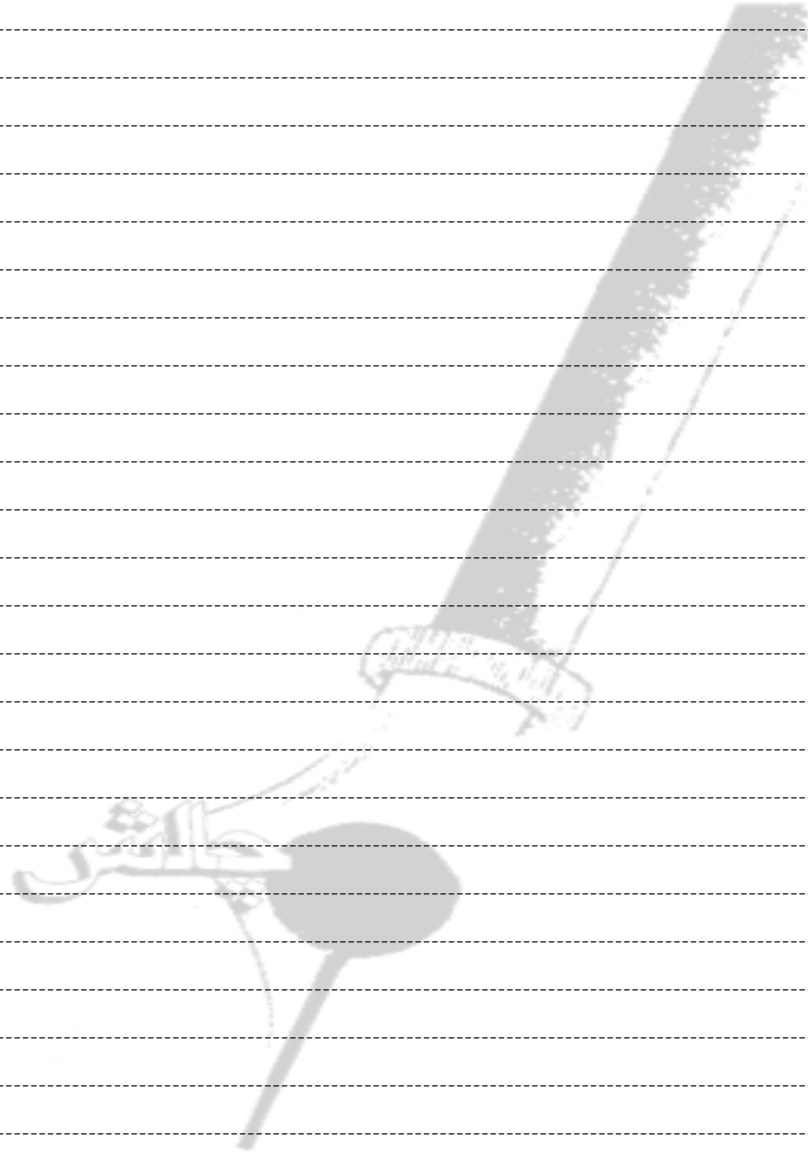
بر جور و جفای آن جماعت
یک دم ز سر صفا بگریید
اشک از پی چست تا بریزید
چشم از پی چست تا بگریید
در گریه به صد زبان بنالید
در پرده به صد نوا بگریید
تا شسته شود کدورت از دل
یک دم ز سر صفا بگریید
نسیان کنه صواب نبود
کردید بسی خطا بگریید
وز بهر نزول غیث رحمت
چون ابر که دعا بگریید



این بخش مخصوص بیان افکار و نظرات شما دانشجو معلمان گرامی در مورد یکی از موارد زیر است که می توانید بعد از نوشتن افکار خود آن را به دفتر نشریه صبح امید، واقع در طبقه دوم نمازخانه، تحویل دهید تا در شمارگان آتی مورد استفاده قرار گیرد:

۱. نوشتن طنز انتقادی و سازنده در حوزه دانشگاه، خوابگاه و دانشجو.

۲. نوشتن پیشنهادات و انتقادات خود در مورد نشریه ی صبح امید.





نکات تربیتی تحقق یافته پیش از حادثه ی کربلا

اظهار محبت به فرزندان

محبت به فرزندان امری درونی است. اما آنچه در این میان آثار تربیتی در پی دارد ابراز آن است. این امری اختیاری است و والدین می توانند در پرتو آن زمینه ی تربیت صحیح رافراهم آورند. چه بسیارند والدینی که در برابر فرزندان خود محبت فراوان دارند اما آن را ابراز نمی کنند در حالی، محبت وقتی تأثیر گذار خواهد بود که فرد مورد محبت از آن آگاهی یابد.

امام حسین(ع) به عنوان الگوی تربیتی، ابراز محبت به فرزندان را از نیازهای ضروری آنان می داند و در قالب های گوناگون به ابراز آن می پرداختند. گاه با در آغوش گرفتن و به سینه چسبانیدن خردسالان، زمانی با بوسیدن آنان و گاه با به زبان آوردن کلمات محبت آمیز.

عبیدالله ابن عتبہ چنین می گوید: «نزد حسین بن علی(ع) بودم. حسین(ع) امام سجاد را صدا زد، در آغوش گرفت و به سینه چسبانید، میان دو چشمش را بوسید و سپس فرمود: پدرم به فدایت باد، چقدر زیبایی!»

تشویق فرزندان در برابر کار خوب آنان

یکی از شیوه های تربیتی، تشویق است. تشویق متناسب با فعالیت انجام شده، به ایجاد انگیزه در فرد منجر شده، و به تقویت رفتار می انجامد.

چه بسا فرزندان از صفات مثبت خود آگاهی نداشته، و خود را در مقایسه با دیگران ناچیز به شمار آورند. از این رو والدین باید ویژگی های مثبت فرزندان را برجسته سازند و مورد تشویق قرار دهند. در فرهنگ اسلامی که تربیت دینی و اخلاقی فرزندان در کانون توجه است، بر تشویق فرزندان هنگام رفتارهای دینی و برجسته کردن صفات اخلاقی و معنوی آنان بسیار تأکید شده است. امام سجاد(ع) فرمود: من به بیماری شدیدی مبتلا شدم. پدرم بر بالینم آمد و فرمود:

چه خواسته ای داری؟ عرض کردم: دوست دارم از کسانی باشم که درباره ی آنچه خداوند برایم تدبیر کرده، چیزی از خداوند نخواهم. پدرم در مقابل این جمله به من آفرین گفت و فرمود: تو مانند ابراهیم خلیلی که به هنگام گرفتاری گفت: از خداوند چیزی درخواست نمی کنم، زیرا این که خداوند خود می داند، مرا کافی است و او بهترین وکیل است.

در این حدیث ملاحظه می شود که امام حسین(ع) در مقابل پاسخ عارفانه ی فرزندش که براساس ظاهر حدیث، سن و سال چندان هم نداشته جمله ی «احسنت» را به کار بردند و او را به «ابراهیم خلیل» تشبیه کردند.

در آخر باید بیان کرد؛ تربیت صحیح فرزندان از ضروری ترین وظایف والدین به شمار می آید. معصومان در همه ی ابعاد هدایتی و تربیتی الگوهایی کامل به شمار می آیند و تکیه بر رفتارهای تربیتی آنان برای تربیت فرزندان، بهترین ره توشه است.

ف مثل فوتبال، ف مثل فرهنگ

حال و احوال فرهنگ را صرفاً نباید در مکان های فرهنگی بررسی کنیم و بعد بگوییم بلی همه چیز خوب است؛ باید فرهنگ در جاهایی حرف اول را بزند که چالش های زیادی آن را تهدید می کند. فرهنگ یک جامعه را می توان از راه های مختلفی محک زد. یکی از این راه ها بررسی رفتار مردم در اماکن عمومی است. و کجا بهتر از مکان هایی که آزادی فکر و عمل افراد بیشتر است، مثل ورزشگاه های فوتبال.

بله، فوتبال؛ بازی پرطرفداری که امروز فراتر از یک بازی شده است. در یک نگاه سطحی، فوتبال مسابقه ای ست بین دو تیم ۱۱ نفره که به دنبال توپ می دوند تا آن را وارد دروازه حریف کنند و در نهایت برنده شوند. اما این فقط یک روی سکه است. این روزها، تماشای فوتبال چه در ورزشگاه ها و چه در جاهای دیگر، تبدیل به معضل و مشکل بزرگی شده است. باید یک علامت +۱۸ بزنند سر در ورزشگاه ها، از همان ها که در زیر بعضی فیلم ها می نویسند. ورزشگاه های فوتبال ما، حال و روز خوبی ندارند، محلی شده اند برای خالی کردن عقده هایمان. حریف خطا می کند، فحش می خورد. حریف گل می زند، سنگ می خورد. بازیکن خودی اشتباه می کند، از خجالت خانواده اش در می آیند. داور خطا اعلام می کند، صندلی ها می شکنند. تیم می باز، شیشه های اتوبوس ها و خودروهای طرفداران تیم حریف، خرد می شود.

تازه اگر سیاه پوست باشی و بخواهی در ورزشگاه های برخی کشورهای اروپایی فوتبال بازی کنی، کارت ساخته است. چقدر فرهنگ خوبی نشان دادند تماشاگران معدود کره ای در ورزشگاه آزادی تهران، با جمع کردن زباله های خودشان.

اصلاً همه ی بیست و چند نفر داخل محوطه سبز رنگ ورزشگاه ها، می شوند سیل همه عقده های ناگشوده مان. چقدر بد معرفی می کنیم فرهنگمان را. آن هم درجایی که چشم ها بدان دوخته شده است.

این قضیه فقط در ورزشگاه ها خلاصه نمی شود و پا در خانه ها و محافل

عمومی گذاشته است. برای مثال همین خوابگاه های دانشجویی. بخواهی بنشینی یک بازی فوتبال تماشا کنی، باید تحمل کنی حملات بی رحمانه برخی طرفداران به اصطلاح متعصب تیمی به بازیکنان و هواداران تیم حریف، به داور و حتی به بازیکنان بی دقت خودی.

از اماکن حقیقی که بگذریم، در شبکه های مجازی هم دمار از روزگار فوتبالمان درآورده اند. بازیکن و داور و مربی ای نمانده است که در شبکه های مجازی فحش نخورده و یا مورد تمسخر قرار نگرفته باشد. چه سبقتی میگیریم از هم در بد معرفی کردن فرهنگمان با خیل فحش ها و ناسزاهایی که نصیب بازیکنان و شخصیت های فوتبالی مطرح دنیا می کنیم. دمان گرم!!

یکی دیگر از دلایل این بی اخلاقی ها، وارد شدن فوتبال و تماشاگرانش به موضوعات اختلافی کاملاً بی ربط به فوتبال است. مثلاً اختلاف بر سر تفاوت های نژادی، قومی، زبانی و

دو دو تا که می کنیم، میبینیم فوتبال هرچقدر هم که هیجان و لذت و تفریح به همراه دارد، کم هم مشکل ایجاد نمی کند.

چه خوب می شود به فوتبال فقط به چشم یک فوتبال، فقط به چشم یک بازی و فقط به چشم یک رقابت سالم نگاه کنیم و نگذاریم بشود آبهستن ناگواری ها و بی اخلاقی ها و نگذاریم به فرهنگمان ضربه بزند و آن را بد جلوه دهد.



ملاک ازدواج و انتخاب همسر آینده در اسلام و قرآن

۱. اسلام و ایمان
«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَآئِمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ [۱]؛ با زنان مشرک ازدواج نکنید، تا این که ایمان بیاورند و کنیز با ایمان از زن مشرک بهتر است، اگرچه آن زن مشرک (از لحاظ زیبایی) مایه شگفتی شما باشد و به مردان مشرک زن ندهید تا این که ایمان بیاورند و بنده با ایمان از مرد مشرک بهتر است، اگرچه آن مرد مشرک مایه شگفتی شما باشد.»
۲. هم سنخ بودن در پاکدامنی:

از نظر قرآن کریم، فطرت و طبیعت پاکی که به گناهان آلوده نشده، طالب پاکی است؛ چنین فطرت و طبعی جز مجذوب پاکی نمی شود و جز پاکی را به خود جذب نمی کند: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ؛ زن های پلید برای مرد های پلید و مرد های پلید برای زن های پلید و زنان پاک برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاک.»

۳. تواضع، توبه، عبادت خداوند، اطاعت فرمان خدا:
قرآن کریم، در سوره ی تحریم، شش وصف از همسران خوب را بیان کرده: «... مُسْلِمَاتٌ مُّؤْمِنَاتٌ قَانِتَاتٌ تَائِبَاتٌ عَابِدَاتٌ سَائِحَاتٌ ثَيِّبَاتٌ وَأَبْكَارًا؛ همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه گار، عابد، اطاعت کننده ی فرمان خدا ...»

شخصی که می خواهد خانه و خانواده ی مسلمان و با ایمانی را بنا نهد، باید قبل از هر چیز همسر مسلمان و پاکدامنی را جستجو کند و گرنه بنای خانواده ی مسلمان و ساختار جامعه ی اسلامی مدت ها به تأخیر می افتد و به زودی بنیان و اساس آن سست و ناپایدار و بسیار متزلزل و آسیب پذیر می گردد.

۴. ایمان و عمل صالح:
«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً؛ هر گس (از مرد یا زن) کار شایسته کند و مؤمن باشد، به طور قطع او را زندگی پاکیزه ای (حیات حقیقی) بخشیم.»

۵. تقوا:
«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید، هر آینه گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.»

امام صادق - علیه السلام -، در روایتی درباره ی همسر خوب می فرماید: هرگاه کسی از شما قصد ازدواج کرد، سزاوار است دو رکعت نماز بخواند و خدا را بخواند که همسری عفیف و امین، بادیانت و متواضع و حافظ ناموس و اسرار... نصیب وی نماید.»

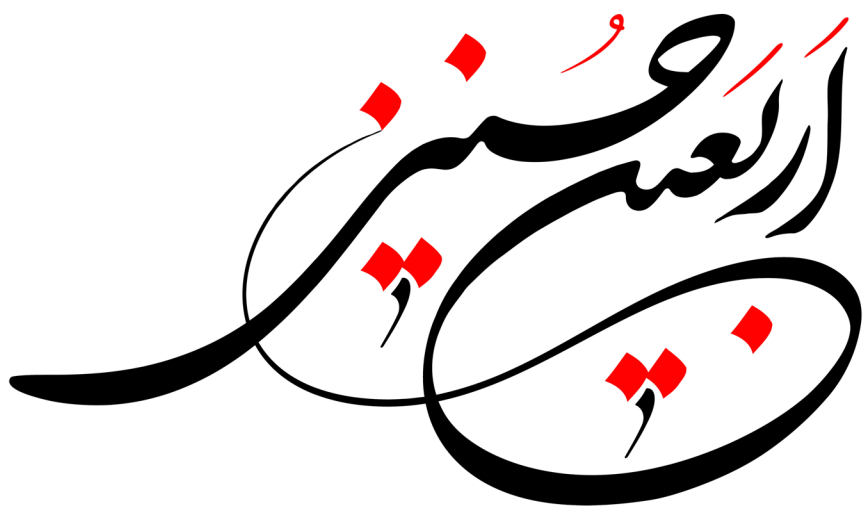


* با مطالعه ی نشریه و پاسخگویی به سوالات زیر، از برندگان خوش شانس جوایز نشریه باشید.

۱. شش ویژگی همسر خوب را که در سوره ی تحریم آمده است، بیان کنید.
۲. اگر فرزندی خود را در مقایسه با دیگران ناچیز شمارد، وظیفه والدین چیست؟
۳. و روزی را زیاد می کند و و باغث فقر و نفاق می گردد.
۴. چه کسی نظریه ی خورشید مرکزی را بیان کرد؟
۵. کتاب درس های عاشورا، استخراج شده از است.

* پیشنهادها و انتقادهای سازنده ی خود را همراه با نام، نام خانوادگی، شماره ی اتاق و بلوک خود به شماره ی ۰۹۰۱۸۵۶۳۳۴۳ ارسال نمایید. به پیشنهادات برتر جوایزی تعلق خواهد گرفت.

لطفاً پاسخ های خود را همراه با نام و نام خانوادگی به شماره ی ۰۹۰۱۸۵۶۳۳۴۳ ارسال نمایید .
به سه نفر از کسانی که پاسخ صحیح را ارسال نمایند،
جوایزی با قید قرعه اهدا خواهد شد.





حضرت امام خمینی (ره) در مورد عاشورا می فرمایند :
 سیدالشهدا را کشتند، اسلام ترقی اش بیشتر شد. سیدالشهدا
 با همه ی اصحاب و عشیره اش قتل عام شدند، لکن مکتبشان را
 جلو بردند. شهادت حضرت سیدالشهدا مکتب را زنده کرد . زنده
 نگه داشتن عاشورا ، یک مسأله ی بسیار مهم سیاسی _ عبادی
 است.

از آنجایی که نشریه با هزینه ی بیت المال چاپ شده است، لطفاً بعد از مطالعه
 در اختیار دیگران قرار دهید. لطفاً پیشنهادات و انتقادات خود را همراه با نام و نام
 خانوادگی ، از طریق شماره ی ۰۹۰۱۸۵۶۳۳۴۳ به سر دبیر نشریه، آقای سينا الوند،
 ارسال فرمایید و یا به دفتر ستاد اقامه ی نماز مراجعه فرمایید. همچنین از طریق
 پست الکترونیک زیر نیز می توانید با ما، در ارتباط باشید.

nashriyesobheomid@gmail.com

سیدالشهدا



این نشریه دارای اسمای متبرکه می باشد، لذا
 در حفظ و نگهداری از آن کوشا باشیم

